

مشق خیال

ش
غلامرضا جواد



۱۳۲۷

سرشناسه	: جوادى، غلامرضا ، ۱۳۴۱ مرداد
عنوان و نام پدیدآور	: مشق خیال / غلامرضا جوادى
مشخصات نشر	: تهران : انتشارات صالحیان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهرى	: ۱۰۲ ص.
یادداشت	: کتابنامه
شابک	: 978-622-6185-68-4
وضعیت فهرست نویسى	: فیفا
موضوع	: ابروها -- شعر
موضوع	: Eyebrows -- Poetry
موضوع	: شعر فارسى -- مجموعه‌ها
موضوع	: Persian poetry -- Collections
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ الف ۱۷ ج ۹ / PIR۴۰۵۳
رده‌بندی دیوید	: ۸ فا ۰۰۸۳۵۳/۱
شمار کتاب‌ناسی	: ۵۳۰۹۷۴۲

آدرس: تهران- میدان انقلاب- خیابان کاخ جنوبی- خیابان شهدای زاندامری

پلاک ۱۲۷- واحد ۱۳۰۰: ۶۶۹۷۹۳۰۰- ۰۹۱۹۰۸۱۰۱۴۲

آدرس الکترونیکی: pubsalehiyan.com

عنوان کتاب

مشق خیال

کتاب شاعر غلامرضا جوادى

کتاب صفحه آرا هاجر دهنديارى

کتاب ناشر صالحیان

کتاب شمارگان ۱۰۰ نسخه

کتاب نوبت چاپ اول ۱۳۹۷

کتاب قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

ISBN:978-622-6185-68-4



به بهار مقدمه

روزگاري پيش از اين در عهد شباب، بهار را به شراز دلنواز رفتم و مانند هر ايراني، به حافظيه و مسحور هنر معمار فرانسوي «اندريه گدار» بودم که چگونه نمادهای ايراني - اسلامي را در سازه مقبره حافظ سريش سخن به بهترين شکل ممکن بکار برده است. نسيم بهاري شيراز که من خريش را در «چشمه الله اکبر» برای طهارت روح شست و شو می داد و باغات شهر را عطر آگين می کرد، مسافران و زائران خلوتگاه آن رند عالم سوز را نوازش می داد و بوی نارنج و زلال جاری آبها، هر کسی را به ناکجا آباد دل



خویش می برد. مثل هر ایرانی دیوان حافظ را به رسم تفال گشودم و این بیت آمد:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دیم
کز نیش بوی جوی مولیان آید بی

با این بیت، آن نوشته «چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی» چون محتوای یک مستند جذاب در ذهن، زبان و خیالم رژه می رفتند که:

نصرت محمد سامانی زمستان به دارالملک بخارا مقام کردی و تابستان به سمرقند. غنی یا یکی از شهرهای خراسان، مگر یک سال که عزیمت به هری نمود، به مغز هری رسیده، فرود آمد. هوایی بود خوش و بادی بود سرد، میوه ی فراوان را از نعمت راگان. نصر را بسیار خوش آمد و تا چهار سال در آن مکان منزل کرد و عز بخارا نمود. لشکریان هر چند خواستند شاه را عزیمت دهند، مگر نرسید. تا آنکه دست به دامان رودکی، شاعر بزرگ زدند و گفتند: مگر صنعتی کنی که ما از اینجا حرکت کند که دل ما در آرزوی اهل و فرزندان همی رود و جان ما از اشتیاق بخارا همی بر آید.

رودکی قبول کرد و قصیده ای گفت و علی الصباح - که خدمت امیر رفت - به جای خویش نشست و چنگ بر گرفته، پرده ی عشاق بنواخت، این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید بی / یادیار مهربان آید بی

ریک آموی و درشتی های او / زیرپایم پرنیان آید بی

آب چمن از نشاط روی دوست / خنک مارا تا میان آید بی

ای خارشادش و دیرزی / میرزی تو سیمان آید بی

میر سرو است بخارا بو آن / سرو سوی بوستان آید بی

چون بدین شعر رسید، امیر چنار معلوم شد که از تخت فرود آمد و پای بر رکاب آورد و روی به بخارا کرد. سرسوار با دو فرسنگ از پی او بردند و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ جا بارنگرفت.

این تلنگر ذهنی با همتی که بر مزار حافظ داشت، آرزوی دیرین زیارت مرقد رودکی را در وجودم زنده کرد. تیر تقدیر، گاه که از کمان دعا برخیزد، بر جگر گاه اجابت می نشیند و شگفتا که در کوتاه زمان مکر، خود را در «بنج رودک» یا «پنجکنت» در ۱۷۰ کیلومتری شمال شهر دوشنبه و در خاک جمهوری تاجیکستان در کنار مقبره ای دیدم که سرنوشتی عجیب و اعجاز گونه دارد. در همه ی مآخذ و منابع ادبی و تاریخی کهن

فارسی، زادگاه رودکی را قریه‌ی «پنج» یا «بنج رودک» در نزدیکی شهرهای «نخشب» و «سمرقند» ذکر کرده‌اند. صدرالدین عینی، یک محقق تاجیک پس از کندوکاو مفصل و مسافرت به روستاهای اطراف این دو شهر، گذارش به روستای «پنج‌رود» در ناحیه‌ی پنجکنت تاجیکستان می‌افتد و درمی‌یابد که «بنج‌رودک» معرب «پنج‌رود» فارسی بوده، با مزار بزرگوار، گمنام. عینی در سال ۱۹۳۹ میلادی با انتشار پژوهش خود ادعا می‌کند که روستای زادگاه رودکی را یافته‌است.

در سال ۱۹۵۶ میلادی و در آستانه‌ی ۱۱۰۰ سالگی رودکی، حکومت تاجیکستان دستور بازگشایی قبری را می‌دهد که گمان می‌رفت آرامگاه رودکی باشد. «میخائیل گاسن» و گروه تحقیقاتی دانشمندان روس و تاجیک با گشودن قبر مورد نظر «عینی» و بررسی بازمانده‌های جسد مدفون، تمام نشانه‌هایی را که برای شناسایی پیکر رودکی مشخص کرده بودند، می‌یابند.

پیکر مدفون در آن مزار متعلق به نماینده‌ی نژاد ساسانی، دندان‌هایش، همان گونه که خود در قصیده‌ای سروده، فرو ریخته بود.

مرا بود و فرو ریخت هر چه دندان بود / نبود دندان، لابل چرخ تابان بود

سید سیم زده بود و درو مر جان بود ساره سحر ی بود و قطره باران بود

یکی نماند کنون زان بهر، بود و بر نخت چه نخس بود! همانا که نخس کیوان بود...

کاسه ی چشمانش حالت حدقه ی چشمان یک نابینا را داشت و شکل استخوان گردنش هم دال بر نابینا بودن او بود. تحقیقات بیشتر آشکار کرد که رودکی نابینای مادر زاد زده، بلکه در دهه ی ششم عمر چشمانش را میل کشیده و چند دن اش را از دست داده است. اشیائی هم که در اطراف این گور (۱۹۵۸) کشف شد، از جمله پیراهن و لباس پشمی که به تن و دستاری که بر سر داشت، متعلق به دوران زندگی ابو بکر بود.

بازمانده های جسد را به آزمایشگاه های ماسکو بردند و به مدت دو سال آن را مطالعه کردند تا به نتیجه تحقیقات اطمینان تمام و کمال حاصل کنند. روز ۱۶ اکتبر سال ۱۹۵۸ استخوان ها را به روستای «پنج رود» در شمال تاجیکستان برگرداندند و در همان جا دوباره به خاک سپردند.

مزار رودکی در همان سال ۱۹۵۸ به مناسبت هزار و صدمین سالگرد تولدش آباد شد. سال ۱۹۹۹ در آستانه تجلیل از هزار و صدمین سالگرد تأسیس دولت سامانیان، به کمک ایران، آرامگاه آدم الشعرا بازسازی شد و برای سومین بار این مقبره در سال ۲۰۰۷ مرمت شد.